



نگاهی گذرا به کتاب‌های داستانی دفاع مقدس
در آستانه چهل و یکمین سالگرد آغاز جنگ تحمیلی

آنچه نادیدنی است آن بینی

ژانر جنگ را همه می‌شناسد، همه نویسنده‌های مطرح جهان هم حداقل یک اثر در این زمینه نوشته‌اند و باعث مباهات‌شان است. ما ایرانی‌ها اما یک ژانر اختصاصی داریم با عنوان «دفاع مقدس» به آن می‌بالیم و آثارمان که منتشر می‌شود، خبرش را در بوق و کرنا می‌کنیم. ویژگی‌های به خصوصی هم دارد که آن را در دنیا شاخص کرده است. این شاخصه‌ها از دل فرهنگ حاکم بر دفاع مقدس بیرون آمده و وامدار ادبیاتی است که از زندگی و خاطرات رزمندگان به جامانده است. مفاهیمی همچون شهادت‌طلبی، حماسه‌شکست، تأسی از شهدای کربلا، ایثارگری جوانان و نوجوانان، کمبود امکانات نظامی، مردمی بودن نیروهای حاضر در جبهه و ارتباط عاطفی رزمندگان و مردم جزو این شاخصه‌هاست. نمونه‌هایی از این آثار را معرفی کرده‌ایم، بخوانید...

قصه کتاب

آتش در خرمن

نوشتن کتاب درباره جنگ برای مخاطب نوجوان اقتضائات و ملاحظات خاص خود را دارد. روحیه کنج‌کاو، مطالبه‌گرو هیجان‌طلبی آنان نویسنده را در معرض گزینش‌های سختی از مرحله انتخاب سوزگرفته تا سبک نوشتار و ژانر مناسب و... قرار می‌دهد. علی‌اصغر عزتی‌پاک با کتاب «باغ کیانوش» نشان داده است که به ظرافت‌های این کار آشنایی کافی دارد. داستان در یکی از روستاهای همدان و در بحبوحه جنگ تحمیلی و بمباران شهرها اتفاق می‌افتد. در شبی که بیشتر اهالی روستا سرگرم برگزاری یک عروسی هستند بازیگوشی دو نوجوان به نام‌های حمزه و عباس آنها را ناخواسته درگیر ماجرابی جدی می‌کند، ماجرابی جدی در حد سقوط یک هواپیمای عراقی در باغ بزرگ فردی به نام کیانوش. آنچه در حد فاصل یک بعدازظهر تا شب بین آنها، صاحب باغ و خلبان زخمی اتفاق می‌افتد موضوع این داستان ۱۵۱ صفحه‌ای را تشکیل می‌دهد. داستان از زاویه دید دانای کل روایت می‌شود و تصویر نسبتاً جامعی از آدم‌های قصه به دست می‌دهد، آدم‌هایی که خاکستری‌اند، حتی افسر عراقی. زبان یکدست و بی‌تکلف آن و ضرباهنگ تند حوادث کاملاً مناسب کتاب نوجوان است و اطلاعات تاریخی لازم را درست و به اندازه به خواننده می‌دهد.

از سوی دیگر نویسنده با مهارت ماجرای اکنون را به اتفاقاتی در گذشته پیوند می‌دهد. حمزه یکی از نوجوانانی که به قصد سرقت به باغ رفته‌اند بارها در داستان خاطرات کودکی پدر بزرگش را که شنیده است به یاد می‌آورد، خاطراتی درباره حوادثی که ۴۰ سال پیش هنگام اشغال ایران توسط قوای روس در این منطقه اتفاق افتاده است. این کار نوعی تداعی معانی در ذهن خواننده ایجاد می‌کند و او را در ناخودآگاهش به مقایسه مفاهیم اشغال کشور و مقاومت در برابر دشمن می‌کشاند. مضاف بر این‌که به پیشبرد داستان نیز کمک می‌کند زیرا در نهایت با یادآوری همان گفته‌هاست که قهرمانان داستان به هدفشان می‌رسند. این کتاب سومین اثر نویسنده است که در آن به‌خوبی توانسته با نقل ماجرابی دور از جبهه‌های جنگ فضایی جذاب از حال و هوای شهرها و روستاهای کشور در آن دوران ترسیم کند. فضایی پر هیجان که برای نوجوان امروزی هم می‌تواند به اندازه کافی کشش داشته باشد. کتاب قطع و طرح روی جلد خوبی دارد و در سال ۱۳۸۹ توسط کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان به چاپ رسیده است.

برای نسل گمشده



زمانی که با دوستانم درخصوص ارمیا صحبت می‌کنم؛ هرکدام به درجات مختلف و به فراخور سن‌شان «خود» را در «ارمیا» می‌بینند و این راز ماندگاری این کتاب است. گویی تمام بچه‌های مذهبی در برهه‌ای از جوانی «خود» را گم می‌کنند و در ذهن و خیال و نه در واقعیت آواره کوه و بیابان می‌شوند تا شاید دوباره خود را بجویند و پیدا کنند. ارمیا، داستان جوانی است دانشجو از طبقه مرفه جامعه که راهی جبهه‌های جنگ ایران و عراق می‌شود. در روزهای انتهایی جنگ پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ مصطفی در کنارش به شهادت می‌رسد. رضا امیرخانی در این کتاب آنچنان رویداد این شهادت را واقعی توصیف می‌کند که گویا دوست من و شما در کنارمان به شهادت رسیده است. ارمیا پس از این حادثه و بازگشت به تهران است که دچار نوعی سرگشتگی می‌شود. سرگشتگی که موجب می‌شود با نفی تمام آنچه دارد به سمت مقصد نامعلوم حرکت کند. ارمیای گمشده از عناصر و دنیای مدرن به طبیعت پناه می‌برد و این اوج فاصله گرفتن او از جامعه است. عده‌ای ارمیا را و به‌طور کلی‌تر تمام شخصیت‌های امیرخانی را با برچسب افراطی بودن به کناری می‌رانند اما به‌سادگی می‌توان این شخصیت‌ها را به جای افراطی، ایده‌آل دانست و درست از همین‌روست که هر جوانی در هر زمان تاریخی می‌تواند به مقایسه خود با ارمیا بنشیند.

زمانی که بعدها کتاب‌های همینگوی را درخصوص جنگ جهانی می‌خوانم با مفهوم نسل گمشده آشنا شدم، نسلی که در زمان جنگ رشد می‌کند و بزرگ می‌شود. آنجا بود که دوباره در ذهنم ارمیا جان گرفت اما با این تفاوت اساسی که ارمیا در یک جنگ ایدئولوژیک حاضر بوده است و همین امر تمایز اساسی نسل گمشده دفاع مقدس ما را با سایر جنگ‌ها مشخص می‌کند. نسلی که آرمانش بر جنگش غلبه داشته و پس از پایان جنگ به دنبال عینیتی از آرمان خود، هرچه بیشتر می‌گردد کمتر می‌یابد و این آغاز راه گمشدگی این نسل است، نسلی که شباهت زیادی به امروز من و شما دارد.

موشک‌هایی که کلمه شدند!



فرض کنید نوجوانی هستید در دل جنگ و بمباران آن روزهای تهران. برادر بزرگ‌ترتان خود را به جبهه‌ها رسانده و پدر راننده بیابان است. عملاً خانه خالی شده از پناه، از دلگرمی! شما مانده‌اید با مادر بزرگی پیر که پادرد امانش را بریده و نمی‌تواند به پناهگاه بیاید. شما مانده‌اید و مادری پایه‌ماه که نباید این همه استرس و اضطراب را تحمل کند. شما مانده‌اید و برادری که بازیگوشی می‌کند، همه را حرص می‌دهد و دل توی دلش نیست تا خود را به برادر بزرگ‌تر برساند. تمام این تصورات را باید در همان ۱۰ صفحه اول داشته باشید چون تازه این آغاز داستان است. شما آن کسی هستید که باید همه اینها را تاب بیاورید و یادتان نرود که سودای نویسندگی در سر دارید و همزمان فکر کنید قرار است کدام اتفاق را تبدیل به داستان کنید؟ از هر فرصتی استفاده می‌کنید. با تمام این دلهره‌ها هر روز کنار درخت مو بی‌جان حیاط کوچک‌تان می‌نشینید و کلمه‌ها را پشت هم ردیف می‌کنید. منتظرید. منتظر تمام شدن جنگی که تازه شروع شده است. منتظر چاپ شدن یکی از داستان‌هایتان در مجله‌ها. منتظر اتفاقات خوب...

حتی تصورش سخت به نظر می‌رسد، این‌طور نیست؟ «آواز نیمه شب» دقیقاً همان کتابی است که دست شما را می‌گیرد و با تک‌تک این لحظات همراه می‌کند. فضا سازی کتاب و توصیفات دقیق نویسنده از شرایط، کاری می‌کند که فکر کنید شما هم دارید همراه «آسیه»، خانواده‌اش و همسایه‌های پرماجریشان در بن‌بست آقابالایی‌ها زندگی می‌کنید. جمله‌های کوتاه و دیالوگ‌هایی که خیلی سریع بین افراد رد و بدل می‌شود کاملاً حس ترس و دلهره و نگرانی را در شما زنده می‌کند. با قطعیت می‌گویم که از فضای اطراف‌تان کنده می‌شوید و خود را در آن روزها می‌یابید. راستش تجربه خود من این بود. وسط متروی تهران، با آن شلوغی و سروصدای همیشگی که احتمالاً تجربه‌اش کرده‌اید لحظه‌ای در پناهگاه بودم و لحظه‌ای روبه‌روی خانه مخروبه همسایه ایستاده بودم که لحظاتی پیش هدف موشک قرار گرفته بود. شک نکنید حتی متوجه نمی‌شوید چه زمان به نیمه‌های کتاب رسیدید. روایت پیش‌رویتان، سریع و پرکشش است. آن قدر نو و تازه که نظیرش را نخوانده‌اید. اگر دوست دارید این بار فضای جنگ و موشک‌باران آن روزهای تهران را از نگاه یک نوجوان تجربه کنید.

